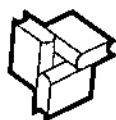


هرمنوتیک و شناخت روابط جهانی

دکتر حسین سلیمی



رخداد نو

سرشناسه:	سلیس، حسین
عنوان و نام پدیدآور:	هرمنوتیک و شناخت روابط جهانی / دکتر حسین سلیس
مشخصات نشر:	تهران: رخداد نو، ۱۳۸۸.
شابک:	۰ - ۳۷ - ۵۶۲۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
موضوع:	هرمنوتیک
موضوع:	روابط بین‌المللی
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۸ ۴ س ۸ / BD ۲۲۱
رده‌بندی دی‌رجی:	۱۲۱/۶۸
شماره کتابشناسی ملی:	۶۶۲۷۲۹۱

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، ساختمان فروزنده، واحد ۵۱۲.	
کد پستی ۱۳۱۴۷۴۴۱۷۸ - تلفن: ۶۶۴۹۸۲۹۳ - نمابر: ۶۶۲۹۸۲۹۴	
• ناشر رخداد نو	

دکتر حسین سلیس	Hossein Salimi (Ph.d)
(عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)	
هرمنوتیک و شناخت	Hermeneutic and Understanding
روابط جهانی	Global Relations
• چاپ اول ۱۳۸۹ تهران	• شمارگان ۱۲۰۰ نسخه
• قیمت ۲۸۰۰ تومان	• لیتوگرافی خدمات فرهنگی صبا
• چاپ غزال	• صحافی دیداور
• طرح روی جلد حسن کریمزاده	
شابک ۰ - ۳۷ - ۵۶۲۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸	ISBN 978-600-5625-37-0
همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است	
Printed in Iran	

فهرست

مقدمه.....	۷
بخش اول: هرمنوتیک چیست؟.....	۱۱-۶۲
۱. معنای لغوی هرمنوتیک.....	۱۳
۲. فردریک شلایرماخر و بنیان‌گذاری هرمنوتیک جدید.....	۲۱
۳. ویلهلم دیلتای، هرمنوتیک به مثابه روش خاص علوم انسانی.....	۲۷
۴. هایدگر و هستی‌شناسی فهم.....	۳۳
۵. گادامر، هرمنوتیک فلسفی و امتزاج افق‌ها.....	۴۶
۶. دو گرایش عمده در هرمنوتیک جدید.....	۵۷
بخش دوم: هرمنوتیک و شناخت روابط سیاسی در عرصه‌ی جهان.....	۶۳-۱۲۸
مقدمه.....	۶۵
۱. هرمنوتیک به مثابه یک روش مطالعات بین‌المللی.....	۶۶
۲. نحله‌های نوین تفکر در روابط بین‌الملل و گرایش به هرمنوتیک.....	۹۰
مقدمه.....	۹۰
۱-۲. مکتب انگلیسی و رویکرد تفسیری به جامعه بین‌المللی.....	۹۱
۲-۲. تفسیرگرایی هالیس و گیونز و توجه به هنجارها و ارزش‌ها.....	۱۰۳
۲-۳. سازه‌انگاری و تفسیرگرایی در روابط بین‌الملل.....	۱۰۶
۲-۴. ریچارد شپکات و تفسیر هرمنوتیکی روابط بین‌الملل.....	۱۱۹
نتیجه‌گیری.....	۱۲۹
فهرست منابع.....	۱۳۳

مقدمه

بی‌گمان پرسش از "شناخت" مهم‌ترین و اساسی‌ترین پرسش بشر در طول تاریخ خود بوده است. پرسشی که پاسخ‌های متفاوت به آن، سرنوشت‌های گوناگونی را برای جوامع انسانی به بار آورده است. قضاوت انسان در دوره‌های مختلف تاریخی به این پاسخ سرنوشت‌ساز بستگی داشته؛ به این‌که من چه چیز را چگونه می‌توانم بشناسم و این شناخت چه ابعادی از حقیقت و واقعیت را برای من روشن خواهد کرد، این‌که چگونه با تکیه بر این شناخت می‌توانم محیط مادی و اجتماعی پیرامون خود را دگرگون سازم. این‌ها همه سؤالاتی اساسی است که از نقطه‌ی آغاز تفکر بشر، اصلی‌ترین دغدغه‌ی فکری او بوده و نحله‌های مختلف اندیشه‌ی بشری براساس یافته‌های متفاوت او در این زمینه شکل گرفته است.

معمولاً مکاتب مختلف شناخت‌شناسانه مبدع برنامه‌های خاصی برای پژوهش و روشن‌ساختن مجهولات هستند. این برنامه‌ها، شکل و قالب روش‌های تحقیق و یا شیوه‌های شناخت به خود گرفته و دانش‌های مختلف مخلوق این روش‌ها و شیوه‌ها هستند. به دنبال جهانی شدن روش‌های علوم تجربی دانش‌هایی پدید آمدند که بنیاد تمدن مدرن را پدید آورده، زندگی اجتماعی متفاوتی بر ساختند. این دانش‌ها اساس پدیده‌های اجتماعی و انسانی را چندان متفاوت با موجودات طبیعی و اشیاء نمی‌دانستند و حتی پس از یک قرن انتقاد به این دیدگاه هنوز بر آن پافشاری می‌کنند، چون از نظر آنان این پایه و اساس دانش‌های اجتماعی مدرن است. امیل دورکیم در "قواعد روش جامعه‌شناسی" به صراحت می‌نویسد:

این حکم که باید به وقایع اجتماعی چون اشیاء نگریست، یعنی حکمی که اساس روش ما است، از جمله احکامی است که پیش از همه موجب گفت‌و شنود شده

است. بعضی این فکر را برخلاف عقل سلیم دانسته و برآشفته‌اند که، واقعیات دنیای خارج و واقعیات عالم اجتماعی را با هم برابر شمرده‌ایم. اما واقع این است که در معنی و حدود این اتحاد به‌نحو عجیبی به خطا رفته‌اند. موضوع این اتحاد این نیست که صورعالیه‌ی هستی را به صور دانه‌ی آن تنزل دهیم، به‌عکس منظور ما این است که به صورعالیه‌ی هستی همان درجه از واقعیت داده شود که هرکس آن را در مورد صور دانه تصدیق می‌کند. به عبارت دیگر ما نمی‌گوییم که وقایع اجتماعی اشیاء مادی است؛ ما می‌گوییم که این وقایع "مانند" اشیاء مادی است منتهی شیبی بودن آن‌ها به‌نحو دیگر است.^۱

دورکیم در یک پانویست آشکارا می‌گوید که تعریف او از واقعیت‌ها (و عینیت آن‌ها)، به نیت ارائه‌ی راهنمایی برای تحقیق انجام گرفته و نه به‌عنوان یک گزاره‌ی مابعدطبیعی درباره‌ی "ذات" جامعه "آن‌چه در این کتاب به دنبال بررسی آن هستیم این است که بر چه مبنایی گروهی از متقدان دانش تجربی در مورد جامعه و نیز روابط جهانی، به نقد پرداخته‌اند و مهم‌تر آن‌که آیا با نقد خود، روش تازه و برنامه‌ای جدید برای شناخت ارائه کرده‌اند؟ و یا نظر آن‌ها بیشتر در حد تذکراتی معرفت‌شناختی و تأملاتی هستی‌شناختی باقی مانده است؟

در قرن نوزدهم میلادی پس از تولد اندیشه‌ی روشنگری و ظهور علم مدرن به‌عنوان تنها راه شناخت انسان، جریانی آغاز شد که نه تنها "انحصار" علم تجربی مدرن بلکه گاهی حتی "اعتبار" آن را برای بررسی پدیده‌های انسانی به چالش می‌کشید. برای مثال نیچه معتقد بود علم‌گرایان جدید به اشتباه گمان می‌کنند که می‌توانند با عصای چوبین دانش تجربی زوایای وجود انسان را کشف کنند. ویلhelm دیلتای نیز تأکید می‌کرد که تفاوتی ماهوی میان علم انسانی و علم مربوط به اشیاء وجود دارد و پدیده‌های به

۱. دورکیم، امیل. قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۶۸. ص ۱۱.

۲. سبلورمن، دیوید. روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نیان. ۱۳۷۸. ص ۴۷.

غایت انسانی را نمی‌توان همانند اشیاء بازشناخت. از این‌جا بود که درست در اوج شکوفایی علم تجربی مدرن، "هرمنوتیک" در عرصه‌ی دانش انسانی به‌عنوان یک بدیل و یا حداقل یک نقدشناختی برای آن مطرح شد. متفکرانی مانند دیلتای کوشیدند تا با سلب اعتبار از علم تجربی در حوزه‌ی علوم انسانی، "هرمنوتیک" را به‌مثابه شیوه‌ی مناسب و متفاوتی برای شناخت مسائل انسانی و پدیده‌های اجتماعی مطرح سازند. با شکوفا شدن دانش پدیدارشناسی و به‌ویژه پس از طرح نکات بدیع این دانش توسط ادموند هوسرل و مارتین هایدگر بود که موضوع "هرمنوتیک" اهمیت یافت و همین اهمیت باعث شد که هرمنوتیک نه صرفاً یک رویکرد "روش‌شناختی" و یا حتی "معرفت‌شناختی" باشد و نه در پی ارائه‌ی روش‌های جدید برای شناخت نبود؛ بلکه این دانش به یک امر "هستی‌شناختی" تبدیل شد که دو هدف عمده داشت: یکی بررسی هستی‌شناختی پدیده‌ی "وجود انسانی که در قالب پدیدارشناسی فهم ارائه می‌شود" و دیگری طرح نکات و تأملات تازه‌ای در باب معارف انسانی در این‌جا یک پرسش اساسی درباره‌ی هرمنوتیک مطرح می‌شود و آن این است که آیا هرمنوتیک روشی برای تحقیق و شناخت محسوب می‌شود؟ یا یک رویکرد جدید فلسفی است که اندیشمندان رشته‌های مختلف معارف بشری را به تأملاتی تازه وامی‌دارد؟

آیا پذیرش فرضیه‌های دانش هرمنوتیک باعث کنار گذاشتن روش‌های مدرن تجربی و جایگزینی روش‌های تفسیری به جای آن‌ها می‌شود؟ و یا تنها نگرش‌های جدیدی را برای آشنایی و کشف ابعاد ناشناخته‌تر وجود انسان پدید می‌آورد؟ البته در این‌جا باید گفت که هرچند مباحث پدیدارشناختی در شکل‌گیری دانش هرمنوتیک تأثیرگذار بوده‌اند، نباید هرمنوتیک و پدیدارشناسی را یکی دانست. زیرا هرمنوتیک چه به معنی روش چه به معنی تأملات تفسیری دارای جایگاه و معنایی متفاوت است.

این پرسش‌ها، زمانی جدی‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند که هرمنوتیک پا به عرصه‌ی دانش سیاسی بگذارد. به‌خصوص در آن بخش از دانش سیاسی که به روابط بین‌ملت‌ها می‌پردازد. سؤال این است که آیا هرمنوتیک ارائه‌کننده‌ی یک روش تحقیق جدید برای شناخت پدیده‌های جهانی و بین‌المللی است؟ و یا ضمن نقد انحصارگری روش‌های

رفتارگرایانه، به مطرح کردن موضوعات، مسائل و منظرهای جدیدی می‌پردازد که نگرش‌های علم‌گرا از آن‌ها غافل مانده بودند؟ این پرسشی است که در این نوشتار قصد پاسخ گفتن به آن را داریم. البته بی‌گمان در این بررسی محدود نمی‌توان به چنین سؤال بزرگی پاسخ داد. اما می‌توان ابعادی از آن را روشن‌تر ساخت.

شاید طرح فرضیه برای چنین تحقیقی با معیارهای فرضیه‌سازی علمی ناهمخوان باشد، اما از آن‌جا که هر پژوهشی برای پاسخگویی به یک سؤال انجام می‌گیرد و در ابتدای آن پژوهش نیز باید حداقل یک پاسخ موقتی به سؤال مزبور وجود داشته باشد، بنابراین می‌توان چنین فرضیه‌ای را برای این نوشتار ارائه کرد:

دانش هرمنوتیک بیش از آن‌که ویژگی‌های یک روش پژوهش و یک برنامه تحقیقاتی تازه را داشته باشد، پدیدآورنده‌ی بیش فلسفی متفاوتی درباره‌ی علوم انسانی است، به همین دلیل نیز نظریه‌های روابط بین‌الملل را بیشتر از حیث طرح مسائل نوین، گرایش‌های عدالت و اخلاق‌گرایانه متأثر کرده است و از نظر روش‌شناختی بیشتر به نقد روش‌های اثبات‌گرایانه و نشان دادن نقایص آن پرداخته است.

مفهوم هرمنوتیک به‌طور مفصل در بخش نخست بررسی می‌شود. اما در ادامه تنها در مورد آن دسته از نظریه‌های روابط بین‌الملل بحث می‌شود که به نحوی مفهوم هرمنوتیک و یا مباحث تفسیری را مورد توجه و استفاده قرار داده‌اند.

در بخش اول این کتاب با مبانی اصلی دانش هرمنوتیک و چند دیدگاه تعیین‌کننده درباره‌ی آن آشنا خواهیم شد. در بخش دوم نیز به بررسی دیدگاه‌هایی که از این دانش در عرصه‌ی شناخت روابط بین‌الملل متأثر شده‌اند خواهیم پرداخت تا دریابیم چگونه از دانش هرمنوتیک برای بازشناسی روابط جهانی استفاده شده است. روابط بین‌الملل، قبل از این تأملات شناختی، دانش عملی محض که تنها مقوله‌ی سیاست خارجی و نحوه‌ی سازماندهی به آن را مدنظر دارد، محسوب می‌گردید، اما در این بررسی نشان می‌دهیم که هرمنوتیک چگونه به ارتقاء این دانش کمک کرده و به آن عمق بخشیده است. هرچند یک برنامه‌ی تحقیق و به عبارت بهتر یک روش معین برای شناخت آن ارائه نکرده است.